بررسی تطبیقی نقش خدای متعال در عالم تکوین، بر اساس دیدگاه فلسفی و ادله نقلی ـ محمد پارچه باف دولتی، سعید رحیمیان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۰ «عدل الهی»، بهار ۱۳۹۵، ص۲۸ـ۴۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

بررسی تطبیقی نقش خدای متعال در عالم تکوین، بر اساس دیدگاه فلسفی و ادله نقلی

محمد پارچه باف دولتی *
سعید رحیمیان **

چکیده: نظام علیت فلسفی، در حدّ «نیاز پدیده به پدیدآورنده» متوقف نشده، و بر لزوم ضرورت علّی- معلولی و نیز تعلق هر معلول خاص به علت معین تأکید و اصرار دارد، لذا نظامی ثابت و غیر قابل تغییر و تبدیل، برای کل عالم هستی رقم زده است. این نظام، از علت العلل شروع شده و تا پایین‌ترین مراتب هستی، ادامه می‌یابد. در این دیدگاه، گمان می‌شود که تغییر در عالم، بنابر دلیل عقلی محال است، بدین روی این امر را حتی از ناحیه خدای متعال نیز ممتنع دانسته‌اند. در عین حال تصور می‌شود که به قادریت خداوند نیز خللی وارد نمی‌شود، چون قدرت، بر امور محال تعلق نمی‌گیرد.

به همین ترتیب، دیدگاه خاصی در خصوص معنی صحیح عدالت خداوند متعال طرح شده است که کاملا با مبانی فوق الذکر ارتباط دارد. مقاله حاضر، می‌کوشد این نظریه را تبیین کرده و نسبت آن با آیات و روایات، را بسنجد.

کلیدواژه‌ها: علیت فلسفی، لایتغیر، نظام قطعی، عدل الهی، افاضه کمال، ظرفیت ذاتی موجودات.

---

*. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.
**. کارشناس ارشد علوم حدیث – شاخه کلام و عقاید sa.rahimian@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

تغییرناپذیری نظام عالم، بر مبنای علیت فلسفی

وقتی از دریچه علیت فلسفی و لوازم آن، به پدیده‌های عالم بنگریم، همه اجزای تشکیل دهنده عالم را لایتغیر و لایتخلف می‌بینیم. اگر قرار است هر علت فقط یک معلول خاص داشته باشد که با وجود علتش، وجوبا موجود شود، جایی برای حالت جایگزین نمانده و هر چیزی در عالم، جز این که هست، نمی‌تواند باشد. چرا که هر علت، خود، معلول یک علت دیگر است و این سلسله پیش می‌رود تا به واجب الوجود برسد.

از طرف دیگر، واجب الوجود بسیط است و تغییری در او راه ندارد، لذا معلولش یک پدیده خاص است. نظام قطعی و لایتخلف عالم از علت العلل شروع شده و تا آخرین مراحل وجود ادامه می‌یابد. به همین ترتیب، آنچه تا کنون تحقق نیافته و در آینده روی می‌دهد نیز، محکوم به همین تعین جبری و عدم امکان تبدیل است. پس با نگاه به سلسله علل، نظام عالم قطعی است و همه اجزایش، ثابت و لایتخلف است. صدرالمتألهین در مورد لایتغیر بودن نظام عالم گوید:

... فکل ما فی عالم الامکان، حادثٌ علی ترتیبٍ واجب و حقٍّ لازم، لا یُتَصَوَّرُ ان لا یکون کما یکون و علی الوجه الذی یکون. (صدرا، مجموعة الرسائل التسعة، ص: ۲۰۱)

استاد مطهری نیز با استفاده از مبانی علیت، نظام عالم را معین و ضروری معرفی می‌کنند. ایشان معتقدند که بین همه حوادث، ضرورت حکمفرماست و اصولی که این پیوستگی ضروری و عمومی بر آن تکیه دارد، به ترتیب زیر است:

۱. قانون علّت و معلول عمومی: این همان قانون پایه و بدیهی‌ای است که همه علوم به آن اتکاء دارند و انکار آن، مستلزم انکار همه چیز و غرق شدن در غرقاب سوفسطایی‌گری است.

۲. ضرورت علّت و معلول: این اصل می‌گوید که هر معلول، وقتی پدید می‌آید که نه تنها علت او موجود باشد، بلکه از ناحیه وجود علت، ضرورت یافته باشد. مادامی که وجود یک معلول از ناحیه علت خود ضروری نگردد، محال است که آن معلول به وجود آید، و بالعکس، وقتی که علّت تامّه یک شیء، محقّق شد، وجود معلول را ایجاب می‌کند، و در این صورت موجود نشدن معلول محال است. از این اصل نتیجه می‌شود که هر چیزی که موجود شده، وجودش ضرورت داشته است و هر چیزی که موجود نشده، عدمش ضرورت داشته است.

۳. سنخیّت علّت و معلول: اصل سوم، ارتباط مشخّص علّت و معلول را تضمین می‌کند و نتیجه می‌دهد که هیچ علتی نمی‌تواند به جای معلول خودش، معلول دیگری را پدید آورد، و هیچ معلولی نیز ممکن نیست از غیر علّت خودش پدید آید.

۴. جهان هستی، همه به یک علّت العلل منتهی می‌شود. (توحید مبدأ)

از نظر ایشان، از سه اصل اول نتیجه می‌شود که جهان نظامی قاطع و غیر قابل تبدیل دارد؛ و با ضمیمه شدن اصل چهارم، ارتباط و پیوستگی قاطع و عمومی بین همه حوادث جهان استنباط می‌گردد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۳۴)

پس روشن شد که بر مبنای علیت فلسفی، نظام عالم، غیر قابل تبدیل و تغییر است، حال این سؤال مطرح می‌شود که نقش خدای متعال و فاعلیت اختیاری‌اش در عالم چگونه است و آیا خدای متعال، می‌تواند تغییری ایجاد کند یا نه؟ اینکه به چه مخلوقی چه نعمتهایی بدهد، یا اینکه کمالات اعطا شده به موجودی را کم و زیاد کند، ممکن است یا نه؟ در ادامه، این مطلب را از منظر فلسفی با رویکرد تطبیق با ادله نقلی بررسی می‌کنیم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

مقایسه نقش خداوند در نظام عالم، بر مبنای فلسفی و بر مبنای آیات و روایات

از منظر ادله نقلی و بر اساس آیات و روایات، هیچ محدودیتی برای خدای متعال، در اعطا یا امساک نعمتها و کمالات و مقدارِ آن وجود ندارد. در قرآن می‌فرماید:

لَهُ مَقالیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ. (شوری،۱۲)

هیچ نظام غیر قابل تبدیلی وجود ندارد، که خالقیت خدای خداوند را محدود کند یا مسیر ویژه‌ای برای آن تعیین نماید. لذا حقیقتاً خداوند می‌تواند برخی مخلوقات را از میان ببرد و دیگران را جایگزین آنان سازد. از نظر قرآن و روایات، این کار برای خدای متعال ممکن است و امتناعی ندارد.[۱] دست خداوند، حقیقتا باز است[۲] و می‌تواند هر تغییری در نظام عالم به وجود آورد. قرآن تأکید می‌کند که خداوند برای کارهایش به کسی جواب پس نمی‌دهد.[۳] وی حقیقتا فرمانروای عالم است و آنچه را بخواهد، تحقق می‌بخشد، امور را تدبیر می‌کند و کسی نمی‌تواند در خصوص این تدبیر اعتراضی کند.[۴]

مجموع این بیانها و بسیاری ادله نقلی دیگر- که عقل سلیم بر آنها صحّه می‌گذارد - به واقع آزادی مطلق خداوند در تکوین عالم را تصویر می‌کند. البته خداوند، بنا بر حکمت، کمال و نعمت را، به مقدار، به مخلوقات عطا می‌فرماید،

---

۱. إِن یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ * وَ مَا ذَالِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (فاطر-۱۶و۱۷).

۲. وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاء (مائده-۶۴).

۳. لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ (انبیاء-۲۳).

۴. ... أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ کَیْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ کَیْفَ تَشَاءُ لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِکَ وَ لَا تُنَازَعُ فِي مُلْکِکَ وَ لَا تُشَارَکُ فِي أَمْرِکَ وَ لَا تُضَادُّ فِي حُکْمِکَ وَ لَا یَعْتَرِضُ عَلَیْکَ أَحَدٌ فِي تَدْبِیرِکَ لَکَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِین. (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج ۲؛ ص۵۸۶)

ولی هرگز لازم نیست که وجه حکمت کارهای خود را به مخلوقات گزارش کند.

اما از نظر فلسفی، و باز هم بر اساس قانون علیت، به انضمام تمامیت و بساطت و عدم تغییر در خداوند، مشیت وی فقط می‌تواند به یک چیز خاص تعلق بگیرد و وی تنها یک فعل ثابت، مشخص، و معین دارد که قطعا و لزوماً از وی سر می‌زند و نظام آفرینش، بر اساس آن تکون می‌یابد. (طباطبایی، نهایة الحکمة، ص ۱۶۵) این نظام خلقت، در فلسفه، "نظام تامّ امکانی" معرفی شده است.[۱] اما باید دقت داشت که تمام جزئیات عالم، بر اساس نظم عِلّی و معلولی به وقوع می‌پیوندد و از آنجا که هیچکس توان مقابله با نظام عِلّی و معلولی و ایجاد تغییر در آن را ندارد، تمام حوادث جهان در یک چارچوب ثابت، قطعی، لایتخلف و لایتغیر قرار دارند. تک تک معلولات نیز، با لحاظ تمام قیود و شرایطی که وجود دارند، ضروری و غیر قابل تغییر و تبدیل به چیز دیگرند. مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرمایند:

از راه کنجکاوی در قانون علت و معلول به این نتیجه رسیدیم که هر پدیده موجود و واقعیت‌داری، دارای ضرورت وجود می‌باشد، یعنی وجودش با حفظ شرایط و قیودی که در خارج دارد، قابلِ اینکه غیر از اینکه واقع شده، بوده باشد، نیست و این نسبت ضرورت را علت وی به وی می‌دهد. این نظریه قابل تشکیک و تردید نیست. (طباطبایی، اصول فلسفه، مقاله ۸)

بعلاوه، فعل خداوند نیز در نظام علیت تحقق می‌یابد. بدین روی، وی حتی نمی‌تواند فعل مشخص و معین مذکور را انجام ندهد. به تعبیر دیگر، خداوند

۱. فلم یبق شيء في الإمكان الذاتي إلا و قد أفاده القيوم الجواد و بذلك يظهر أيضا أن كل ما لا يوجد أو يوجد غير تام الخلقة أو مع آفة أو خلل أو فساد فإنما هو لعجز المادة و قصورها عن احتمال ما هو أتم- و أشرف و أفضل مما وقع. و بذلك يعلم أن وجود العالم أشرف ما يتصور من النظام و أتم ما يمكن من الفضل و التمام-... (صدرا، اسفار، ج ۵ ص ۱۱۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

امکان امساک فیض ندارد.

از مجموع این مباحث مشخص می‌شود که در دیدگاه فلسفی، برای خداوند، امکان اعمال هیچ تغییری در خلقت وجود ندارد، نه در اصل خلق کردن و نه در اینکه چه چیزی را خلق کند و کدام را خلق نکند. لذا فلاسفه خداوند را دائم الفیاضیه دانستند. به تعبیر دیگر، با تنظیر فاعلیت خدای متعال به برخی امور محسوس بیان کردند که واجب تعالی دائم در فوران و فعلیت است و به ممکنات، فیض می‌رساند. محقق سبزواری در این خصوص می‌گوید:

مبداء تعالی، فوق التّمام است که به علاوه اینکه حالت منتظره ندارد در کمال، آنچه از کمالات، در ماسوای او می‌باشد، همه از او باشد. گویا بلا تشبیه، فوّاره کمال و فعلیّتش، در فوران است و سر ریز کرده و بر تامّات و غیر آنها فایض و مترشّح است. (سبزواری، اسرارالحکم، ص ۲۲۸)

این مبانی و نتایج حاصل از آن در تکوین عالم، با آنچه که از ادله نقلی بر می‌آید- که به بخشی از آن اشاره شد- ناسازگار می‌نماید. آیات و روایات، هیچ محدودیتی برای تکوین خدای متعال قائل نیستند، اما فلاسفه، ایجاد تغییر و تبدیل در نظام عالم را محال و ناممکن دانسته و اصرار ورزیده‌اند که آنچه هست، به هیچ وجه نمی‌تواند غیر از این باشد.

عدل الهی در عالم تکوین

بحث فلسفیِ عدالت خداوند در عالم تکوین را باید از این منظر و با لحاظ این نظام در خالقیتِ علت العلل، فهم و بررسی کرد. یعنی در دیدگاه فلسفی، ظرفیتی برای هر مخلوق در کسب فیض و کمال در نظر گرفت و عدالت خداوند را در آن دانست که به هر مخلوق، به هر اندازه که ظرفیت دارد، کمال اعطا فرماید. در حقیقت، امساک فیض از طرف خدا، ظلم دانسته می‌شود. استاد مطهری در بیان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

تعریف چهارم از «عدل» – که آن را شاسیتهٔ اِسناد به خدای متعال می‌داند– می‌گوید:

«رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.» بعداً خواهیم گفت که موجودات در نظام هستی از نظر قابلیّتها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند؛ هر موجودی در هر مرتبه‌ای هست، از نظر قابلیّت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. ذات مقدّس حق که کمال مطلق و خیر مطلق و فیّاض علی الاطلاق است، به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود، اعطا می‌کند و امساک نمی‌نماید. عدل الهی در نظام تکوین، طبق این نظریه، یعنی هر موجودی، هر درجه از وجود و کمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد، دریافت می‌کند. ظلم یعنی منع فیض و امساک جود از وجودی که استحقاق دارد. از نظر حکمای الهی، صفت عدل، آنچنان که لایق ذات پروردگار است و به عنوان یک صفت کمال برای ذات احدیّت اثبات می‌شود – به این معنی است، و صفت ظلم که نقص است و از او سلب می‌گردد – نیز به همین معنی است که اشاره شد.» (مطهری، عدل الهی، ص ۵۷)

با این ترتیب و بر این مبنا که نیاز مخلوقات در کسب فیض را «حق» تلقی و تعریف کنیم، حقوق زیادی برای مخلوق نسبت به خالق، و به همان میزان، تکالیف بیشماری را بر خداوند قائل شده‌ایم. این بیان، بر خدای متعال لازم می‌آورد که به هر مخلوقی، به هر میزان که نیاز و امکان دارد، فیض عطا فرماید و کوچکترین تخلفی از این کار، ظلم از ناحیه خدای متعال محسوب می‌شود.[1]

۱. استاد مطهری می‌نویسد: مفهوم حق و استحقاق درباره اشیاء نسبت به خداوند، عبارت است از نیاز و امکان وجود یا کمال وجود. هر موجودی که امکان وجود یا امکان نوعی از کمال وجود داشته باشد، خداوند متعال به حکم آنکه تامّ الفاعلیّة و واجب الفیّاضیّة است، افاضه وجود یا کمال وجود می‌نماید. عدل خداوند– همچنانکه از صدر المتألّهین نقل کردیم– عبارت است از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

(تعالی الله عن ذلک).

بحث که به اینجا برسد، افراد مختلف که انواع ناملایمات را در تکوین خود می‌بینند، طلب خود را از خداوند پیگیری می‌کنند. افراد فقیر، بیمار، یتیم، ضعیف و ... هر یک می‌پرسند که خداوندی که فیاض علی الاطلاق است و دریغ کردن از فیض برای او ظلم است، چرا ما را ثروتمند و سالم و قوی و ... خلق نکرد؟ چرا به ما افاضه بیشتر نکرد؟

در مقابل، فلاسفه مطالب مختلفی بیان کردند. یکبار تبعیض را از خداوند نفی کرده و به جای آن، تفاوت گذاشتن بین موجودات از طرف خداوند را بیان کردند. کنه این بیان در حقیقت بازگشت به همان استعدادها و ظرفیت‌های ذاتی موجودات است که لایتخلف است و قابل تغییر نیست. این بیان، در حقیقت، راه اعمال تغییر در عالم را برای خدای متعال، می‌بندد و می‌کوشد تا از این طریق، وی را در عدم افاضهٔ بیشتر، بی‌تقصیر بداند. به تعبیر دیگر، می‌کوشد تا خدای متعال را در فاعلیت خویش تامّ معرفی کرده، هر نقصی را به عدم قابلیت ممکنات بازگرداند. در همین راستا بیان می‌شود که «تفاوت‌ها»، برخاسته از اختلاف ظرفیت‌هاست و ایرادی را متوجه معطی کمال نمی‌کند، و آنچه از اختلاف در افاضه و اعطا ناشی می‌شود و ناسازگار با عدالت خدای متعال است، تبعیض است نه تفاوت.[1]

از منظرهایی دیگر و در پاسخ به اشکال مطرح شده، گاهی شرور و بلایا را

فیض عام و بخشش گسترده در مورد همه موجوداتی که امکان هستی یا کمال در هستی دارند بدون هیچگونه امساك یا تبعیض. (مطهری، عدل الهی، ص ۶۰)

۱. استاد مطهری می‌نویسد: آنچه در خلقت وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض». «تبعیض» آن است که در شرایط مساوی و استحقاقهای همسان، بین اشیاء فرق گذاشته شود، ولی «تفاوت» آن است که در شرایط نامساوی، فرق گذاشته شود. به عبارت دیگر تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت، مربوط به گیرنده. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

عدمی معرفی کردند و ساحت کبریایی حق را منزه از جعل شر دانستند.[1] یا شر قلیل و خیر کثیر را در عالم جاری دانسته و ایجاد چنین عالمی را بر خداوند لازم دانستند.[2] باید توجه داشت که از نظر فلسفی، حتی امکان ندارد که شر قلیلی که در یک موجود هست، حذف شود و فقط خیریت آن ایجاد شود. شیخ اشراق در این زمینه می‌گوید:

... و منه ما فیه خیر کثیر و یلزمه شرّ قلیل، و ظاهر انّ ترک خیر کثیر لشرّ قلیل شرّ کثیر. و لا یصحّ ان یقال: «لم ما جعل هذا القسم بریئا عن الشرّ؟» فانّه محال، اذ لا یصحّ ان یجعل الشیء غیر نفسه، فان لم یجعل هذا القسم کان وقع الاقتصار علی القسم الاوّل، و لم یحصل هذا القسم. و من المستحیل أن یجعل الماء غیر الماء و النار غیر النار. و من الممتنع ان یکون نار تمسّ ثوبا و لا مانع عن الحرق و لا تحرقه. (سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱ ص ۴۶۷)

از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که از منظر فلسفی، نظام کنونی عالم، بهترین نظام ممکن است و بهتر از این، امکان ندارد.[3] در توجیه شرور موجود در آن نیز بعضاً شرور را نسبی معرفی کرده‌اند.[4]

۱. سبزواری می‌نویسد: و الشر أعدام فکم قد ضل من یقول بالیزدان ثم الأهرمن (سبزواری، شرح المنظومة ج ۳ ص ۵۲۸)

۲. شیخ اشراق می‌نویسد: و اعلم انّ من الممکنات ما لا شرّ فیها اصلا بل هی خیر و هی امور تامّة لا یعوزها ما ینبغی لها اصلا و لا یخالطها ما لا ینبغی، و منها امور فیها خیر کثیر و یلزمها شرّ قلیل، و فی القسمة شرّ مطلقا او کثیر شرّ مع قلیل خیر، فوجب من الخیر المحض الواجبی القسم الاوّل علی ما علمت من حال الامکان الاشرف، و کذا القسم الثانی لانّ فی ترک الخیر الکثیر لشرّ قلیل شرّا کثیرا، و یمتنع الباقیان. (سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱ ص ۷۸)

۳. سبزواری می‌نویسد: و چه خوب فرموده امام غزّالی که: امکان ندارد که ایجاد شود عالم، احسن از اینکه هست. (سبزواری، اسرار الحکم ص ۱۸۱)

۴. شیخ اشراق می‌نویسد: و الشرّ اذا اخذ قائما یکون بحسب ما لا یلائم شخصا واحدا. و امّا بالنسبة الی ما علیه الکلّ، فهو حسن لطیف. (سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱ ص ۴۷۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

آنان به بیان لزوم[1] و فواید نهفته در آن نیز پرداختند.[2] بدین ترتیب کوشیدند خداوند را در فیاضیّت خود، تامّ بدانند و از این طریق عدل ربوبی را اثبات کنند.

اما به نظر می‌رسد، همچنان در درون کسی که شب را با گرسنگی می‌خوابد و یا از ابتدای عمر، بدون هیچ تقصیری فلج بوده است، این سؤال خلجان می‌کند که چرا این فقر و تنگدستی نصیب من شده است؟ و یا چرا من باید یک عمر، حتی از انجام امور ابتدایی و شخصی خویش، عاجز باشم؟ خدای فیاض علی الاطلاقی که فلاسفه معرفی می‌کنند و کوچکترین دریغ فیض از او را ظلم می‌دانند، کجاست تا مرا از این مشکلات برهاند؟ آیا واقعا این نظام هستی، با این همه مشکلات مختلفی که گریبان مخلوقات را گرفته است، بهترین نظام است؟! چرا دیگران بهتر از من زندگی می‌کنند و چرا این سختیها فقط نصیب من شده است؟ ظرفیت کمال از کجا آمده و چرا خداوند ظرفیت کمال من را بیشتر نکرده تا فیض بیشتری نصیب من شود؟

در مقابل چنین سوالی، دیدگاه فلسفی، همان مطالبی را مطرح می‌کند که در عدم امکان تغییر در نظام خلقت بیان کردیم. یعنی می‌گوید که نظام عالم، جز این

---

۱. استادمطهری می‌نویسد: وقتی که جهان را جمعاً مورد نظر قرار دهیم ناچاریم بپذیریم که در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستیها و بلندیها، فرازها و نشیبها، هماواریها و ناهمواریها، تاریکیها و روشناییها، رنجها و لذّتها، موفّقیّتها و ناکامیها همه و همه لازم است.

جهان چون چشم و خطّ و خال و ابروست که هر چیزش بجای خویش نیکوست

اساساً اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد، از کثرت و تنوّع خبری نخواهد بود و موجودات گوناگون وجود نخواهد داشت، دیگر مجموعه و نظام مفهومی ندارد (نه مجموعه زیبا و نه مجموعه زشت). اگر بنا بود در جهان، تفاوت و اختلاف نباشد، لازم بود از یك ماده ساده و بسیطی همچون کربن مثلًا، سراسر هستی تشکیل شده باشد. شکوه و زیبایی جهان در تنوّع پهناور و اختلافهای رنگارنگ آن است. قرآن کریم، وجود اختلافها را از آیات و نشانه‌های قدرت حکیم و حاکم لایزال می‌شمرد؛ اختلاف الوان، اختلاف زبانها، اختلاف شب و روز، اختلاف انسانها و غیره. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ ص ۱۶۷)

۲. استادمطهری می‌نویسد: زشتیها نه تنها از این نظر ضروری می‌باشند که جزئی از مجموعه جهانند و نظام کل به وجود آنها بستگی دارد، بلکه از نظر نمایان ساختن و جلوه دادن به زیباییها نیز وجود آنها لازم است. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ ص ۱۶۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

نمی‌توانسته باشد، ظرفیتها را خداوند قرار نداده است، بلکه ذاتی موجودات و یا ذاتی نظام عِلّی و معلولی عالم است. استاد مطهری در این زمینه گوید:

راز تفاوتها یک کلمه است: «تفاوت موجودات، ذاتی آنها می‌باشد و لازمه نظام علت و معلول است». (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ص ۱۲۶)

خداوند هیچ تغییری در عالم نمی‌تواند بدهد و در حقیقت، او نیست که به یک نفر کمال بیشتر و به دیگری فیض کمتر عطا می‌کند. اساساً خدای متعال، بین موجودات، اختلاف ایجاد نکرده، بلکه خودِ موجودات، ذاتا مختلف‌اند. تمام جزئیات نظام عالم، در جای خود ثابت‌اند و کمی و زیادی کمال، در حقیقت، به خداوند منتسب نیست.[۱]

نیز گفته‌اند: باید گفت تغییر ظرفیت‌ها و خلق موجودات به گونه‌ای دیگر، محال ذاتی بوده، و لذا در دایره مقدورات او قرار ندارد. به تعبیر دیگر، این بیان می‌گوید: خداوند در عالم، هیچ نقشی جز جاری کردن کمال نداشته و اینکه کدام کمال نصیب چه کسی شود، به ظرفیت ذاتی موجودات برمی‌گردد، نه خداوند.[۲]

---

۱. استادمطهری می‌نویسد: ... هر چیز فقط گونه‌ای خاص از وجود را می‌تواند بپذیرد و بس؛ و خدا همان خلقت خاص را به آن می‌دهد. نباید پنداشت که اشیاء، طور دیگری بوده‌اند و خدا آنها را به این صورت که هستند درآورده است؛ و یا لااقل امکان داشته که طور دیگر و خلقتی به گونه‌ای دیگر، بهتر یا بدتر از اینکه دارند داشته باشند و خداوند این گونه بالخصوص را، علی رغم آن امکانات، برگزیده است. حقیقت این است که جهان تنها به همین جور که هست امکان وجود داشته است و هر جزء از اجزاء جهان نیز آفرینش معیّنی درباره آن امکان داشته است و خدا همان آفرینش را به آن داده است. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ ص ۱۷۳)

۲. استادمطهری می‌نویسد: قرآن، این مطلب را با یك تمثیل لطیف بسیار عالی بیان کرده است. قرآن به آب باران که از بالا می‌ریزد و تدریجاً سیل تشکیل می‌دهد و آب در بستر نهرها و جویها و رودخانه‌های مختلف قرار می‌گیرد مثل می‌زند؛ می‌فرماید:

انزل من السّماء ماء فسالت اودیة بقدرها. «خدا از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه‌ای به قدر ظرفیّت خودش سیلان یافت». یعنی رحمت پروردگار، هیچ موجود مستعدّی را محروم نمی‌سازد، ولی استعداد و ظرفیّت موجودات هم یکسان نیست؛ استعدادها مختلف است، هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد از رحمت خدا لبریز می‌گردد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ ص ۱۷۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

لذا نباید کم و کاستی‌ها را به خداوند نسبت داد و وی را مسؤول آن دانست.

تبیین وحیانی موضوع

فضای ادله نقلی، کاملا با این منظر متفاوت است. آیات و روایات، در عالم تکوین، هیچ حقی را برای مخلوقات ثابت نمی‌داند. کسی را طلبکار از خداوند ندانسته و افزودن در اعطا را، نه تکلیف خداوند و واجب بر او، بلکه مایه فزونی جود و کرم حضرت حق معرفی می‌کند.[1] در روایات ائمه‌علیهم‌السلام آمده است که کسی (در تکوینیات) بر خداوند متعال حقی ندارد و لذا اگر خداوند به کسی نعمت بیشتر داده، این کار اعطای حق او نبوده و اگر نعمتی به کسی نداده است از اعطای حق او دریغ نفرموده و بدهکار آنان نیست.

جابر بن یزید جعفی نقل می‌کند که از امام باقرعلیه‌السلام پرسیدم: چگونه است که برخی، مرده به دنیا می‌آیند، برخی به صورت ناتمام سقط می‌شوند، برخی نابینا یا لال یا ناشنوا متولد می‌شوند، برخی دیگر سریعاً فوت می‌شوند، برخی دیگر به بلوغ می‌رسند و برخی تا سن پیری، زنده می‌مانند؟

امام‌علیه‌السلام در پاسخ، اساساً از لایتغیر بودن نظام عالم و اینکه این امور لاجرم باید به وقوع می‌پیوسته است، و یا اینکه ظرفیت افرادی که عمر کمی کرده‌اند یا ناقص الخلقه‌اند همین مقدار بوده است، سخنی به میان نمی‌آورند. بلکه از نظر حضرت امام باقر (علیه‌السلام)، خدای متعال اولی به امر تدبیر خلق است و خالق و مالک مخلوقات است. لذا اگر به کسی عمر بیشتر نداده، او را از حقش منع نکرده، و اگر به کسی عمر طولانی داده است، آن چیزی را به او نداده که ملک او

۱. امام مهدی‌علیه‌السلام در دعای افتتاح می‌فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدَهُ، الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَ لَا يَبِيدُ مُلْكُهُ وَ لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَ كَرَماً، إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّاب. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳ ص ۱۰۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

بوده است! سپس امام علیه‌السلام، اصلی مهم را به جابر گوشزد می‌فرمایند که: «خدای متعال در آنچه عطا می‌کند، فضل کرده است و در آنچه منع می‌کند و عطا نمی‌کند، عادل است». و البته هر کاری که انجام می‌دهد، نیکوست و از روی حکمت است. مطلب مهم دیگر، اینکه: هیچکس نباید در خودش نسبت به افعال خدای متعال، سنگینی و سختی ببیند.[1]

این روایت شریف، نه تنها (در عالم تکوین) هیچ حقی برای مخلوقات بر خدای متعال قائل نشده است، بلکه به صراحت می‌فرماید که کمی و زیادیِ اعطای خداوند متعال، به عدالت وی آسیبی نمی‌رساند.

در اینجا باید مطلب دیگری را نیز مدنظر داشت که بطور کلی، ملاک عدالت خدای متعال را نمی‌توان «عمل بر طبق آنچه مخلوقات می‌پسندند» قرار داد. درست نیست که بگوییم خدای متعال، تا آنجا که ممکن است، باید به ما کمالات عطا فرماید وگرنه عادل نیست. اگر کسی حقی داشته باشد، خدای متعال آن را دریغ نمی‌فرماید، اما نه اینکه ما هر چه را می‌پسندیم، حق خود در نظر بگیریم و عدم افاضهٔ آن را منافی عدالت خدای متعال معرفی کنیم. شیخ صدوق در این زمینه گوید:

إن الوجه في معرفة العدل و الجور و الطريق إلى تميزهما ليس هو ميل الطباع إلى

۱. متن حدیث چنین است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه‌السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نَرَى مِنَ الْأَطْفَالِ مَنْ يُولَدُ مَيِّتاً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْقُطُ غَيْرَ تَامٍّ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ أَعْمَى أَوْ أَخْرَسَ أَوْ أَصَمَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَبْقَى إِلَى الِاحْتِلَامِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعَمَّرُ حَتَّى يَصِيرَ شَيْخاً فَكَيْفَ ذَلِكَ وَ مَا وَجْهُهُ؟ فَقَالَ علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْلَى بِمَا يُدَبِّرُهُ مِنْ أَمْرِ خَلْقِهِ مِنْهُمْ وَ هُوَ الْخَالِقُ وَ الْمَالِكُ لَهُمْ. فَمَنْ مَنَعَهُ التَّعْمِيرَ فَإِنَّمَا مَنَعَهُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَ مَنْ عَمَّرَهُ فَإِنَّمَا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ، فَهُوَ الْمُتَفَضِّلُ بِمَا أَعْطَاهُ وَ عَادِلٌ فِيمَا مَنَعَ وَ لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا كَانَ حِكْمَةً وَ صَوَاباً وَ هُوَ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ وَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، فَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حَرَجاً فِي شَيْءٍ مِمَّا قَضَى اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِهِ جَحَدَ. (صدوق، توحید، ص ۳۹۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

الشيء و نفورها عنه و إنه استحسان العقل له و استقباحه إياه. فليس يجوز لذلك أن نقطع بقبح فعل من الأفعال لجهلنا بعلله و لا أن نعمل في إخراجه عن حد العدل على ظاهر صورته. (صدوق، توحید، ص ۳۹۵)

ملاک در شناخت عدل و ظلم و راه تشخیص آن دو، تمایل یا نفرت طبایع نسبت به آن نیست، بلکه ملاک، حَسَن یا قبیح بودن از منظر عقل است. بدین سبب، جایز نیست که به قبح فعلی از افعالِ (الهی) قطع پیدا کنیم، چون نسبت به علل آن جاهلیم؛ همچنین نمی‌توانیم آن را به صرفِ ظاهرش (که منافی طبع ماست)، از حدّ عدل خارج کنیم.

البته باید توجه داشت که افعال خدای متعال – چه عطا فرماید و چه امساک نماید– همگی از روی حکمت انجام می‌شود. اما مسأله مهم این است که لازم نیست که ما به وجه حکمت آن پی ببریم و بر خدای متعال نیز لازم نیست که ما را از آن آگاه کند. همین که می‌دانیم خداوند متعال، حکیم است، کافی است که همه افعال او را حکیمانه بدانیم.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که چرا غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) روی می‌دهد؟ حضرت فرمودند: به دلیلی که به ما اجازه داده نشده آن را برای شما روشن کنیم. سپس دربارهٔ وجه حکمت آن پرسیدم. فرمودند: وجه حکمت غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام تنها پس از ظهورشان آشکار می‌شود، همانطوری که وجه حکمت کارهای حضرت خضر علیه‌السلام، فقط به هنگام جدایی ایشان از حضرت موسی علیه‌السلام، آشکار شد. در ادامه امام صادق علیه‌السلام، اصل بسیار مهمی در زمینه حکمت کارهای خداوند متعال بیان می‌فرمایند که بر اساس آن «وقتی دانستیم که خدای متعال حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

وی حکیمانه است، اگرچه وجه حکمت آن، بر ما پوشیده باشد».[1]

بنابر این، نمی‌توان عدل و حکمت الهی را در «اعطای هرچه بیشتر کمالات» جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که دیدگاه فلسفی در این مبحث، چندان با آیات و روایات سازگار نیست. بر اساس مبانی فلسفی، نظام عالم، ثابت و لایتغیر و لایتخلف است و نقش واجب الوجود، تنها افاضهٔ دائم فیض در آن است. اما از منظر ادله نقلی، هیچ ضرورتی در نوع یا میزان اعطای خداوند متعال نیست و دست خدای متعال حقیقتاً باز است. همچنین در مسأله عدل الهی در عالم تکوین، تعریف فلسفی عدل، بیان می‌دارد که واجب الوجود، باید تا سر حدّ امکان و تا جایی که هر موجودی امکان درک کمال دارد، فیض خود را شامل او نماید. دریغ از فیض، ظلم است و ظرفیت هر موجود در دریافت فیض، حق او قلمداد می شود. اما بر اساس مکتب وحی، در عالم تکوین، هیچکس حقی بر خدای متعال ندارد و هیچ لزومی هم بر خدا نیست که به بندگان کمالی اعطا کند، بلکه هرچه نعمت عطا کند، از روی فضل است و هرچه امساک کند، از روی عدل. البته همهٔ کارهای خداوند در خلق و ایجاد و اعدام و ... حکیمانه است، اما

۱. متن حدیث چنین است: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام إِلَّا وَقْتَ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ، وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ لَنَا. (صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]

لازم نیست که ما با دانش اندک خود، وجه حکمت آن را دریابیم.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. *التوحید*. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۲. ----------. *علل الشرائع*. قم: کتاب فروشی داوری: ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

۳. سبزواری، ملاهادی. *اسرار الحکم*. قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.

۴. ----------. *شرح المنظومه*. تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹-۱۳۷۹.

۵. سهروردی، شهاب الدین. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.

۶. شیرازی، محمد بن ابراهیم. *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.

۷. ----------. *مجموعة الرسائل التسعة*. تهران: ----، ۱۳۰۲ ق.

۸. طباطبایی، محمد حسین. *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا، ۱۳۶۴.

۹. ----------. *نهایة الحکمة*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، بی‌تا.

۱۰. طوسی، محمد بن الحسن. *تهذیب الأحکام* (تحقیق خرسان). تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. ----------. *مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد*. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.

۱۲. مطهری، مرتضی. *عدل الهی*. تهران: صدرا، ۱۳۸۲.

۱۳. ----------. *مجموعه آثار*. تهران - قم: صدرا، ۱۳۷۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.6.3]